درمان سرطان با صلوات:

پسر بچه یک ساله ونیمه ای مبتلا به بیماری سرطان خون شد.به خاطر شدت یافتن بیماری ، میزان تغزیه او بالا رفت به حدی که به اندازه هشت نفر غذا می خورد. پزشکان ایارنی از معالجه ی او مایوس شدند ،لذا پدر ومادر او ، تصمیم گرفتند او را به خارج از کشور ببرند.

یکی از سادات محترم به آن ها می گوید : شما نیازی به پزشکان وبیمارستان های خارجی ندارید .تنها کاری که می توانید انجام دهید تا حال بچه خوب شود وشفا بگیرد توسل است ووالدین کودک بیمار با شنیدن این سخن، تسکین یافته واز اوپرسیدند چه توسلی؟

سید بزرگوار می گوید "شما ۱۴۲ هزار صلوات فرستاده وثواب آن را به روح مطهر حضرت علی اصغر اهدا نمایید آن ها شروع به انجام این کار نمودن. تا این که یک شب مادر آن بچه در خواب دید که دستی غیبی به او لیوان آبی را داد وفرمود : امام زمان(عج) وپنج تن آل عبا بر این آب ،دعا خوانده اند ، آن را بگیر وبه فرزندت بخوران تا او شفایابد .مادر این کار را انجام داد ، صبح همان شب بود که فرزندش شفا یافته ، وصحیح وسالم گردیده است.

هنگام فراموشی:

امام صادق (ع) فرمود: شیطان یکی از یاران خود را بر آدمی می گمارد تا آن چه را که در خاطر دارد از وی بگیرد واورا به فراموشی ونسیان وادارد وهمکار شیطان که خلاس نام دارد به مسئولیت مربوطه، همت می گمارد پس هرکسی خواست مطلبی را به نظر آورد واحساس کرد که آن را فراموش کرده است، دست به دعا بردارد وحضور آنرا از خدا بخواهد وبر محمد وآل محمد درود بفرستد وخلاس (شیطان) را لعنت کند این عمل موجب ذکر وبه یاد آمدن مسئله می گردد واگر به یادش نیامد ذکر ویاد خدا وصلواتی را که بر زبان آورده است به جای همان مطلب فراموش شده پاداش الهی دارد.

درمان فراموشی:

پیامبر خدا (ص) فرمود: وقتی چیزی را فراموش کردید ، بر من صلوات بفرستید که موجب یاد آمدن آن چیز خواهد شد .ان شا الله تعالی.

امید پزشک ومریض:

برای شفای مریض هایی که پزشکان جواب کرده اند وامیدی به شفا نیست به رسول خدا صلوات الله علیه زیاد صلوات فرستادن دستور شده است.

این برکت از صلوات است:

زنی حامله بود،تنها از مکه به مدینه مهاجرت نمود وبه این سبب ،او را مهاجره می گفتند،ناگاه پسری زایید ،مانند قطعه ای از گوشت که دست وپا نداشت.

مهاجره غمناک شد ،به قابله گفت:من به حکم خدا راضییم اما به جهت شماتت دشمنان یعنی کفار مکه بگویند که فلانه از شهر ما رفت ودین اسلام را قبول نمود وبتان ما دست وفرزند او را گرفتند دغدغه به خاطر می رسد.

قابله گفت:باید در این قضیه،رجوع به محکمه پیامبر(ص)نمود،خدمت آن سرور آمد ،صورت حال را به عرض رسانید .آن جانب فرمود که برمحمد وآل محمد صلوات بفرست .

مهاجره این کلمات را بر زبان راند،به خانه خود برگشت،فرزند خود را با دست وپای درست دیده در حال،خبر به سید ابرار رسانید ،آن حضرت فرمود:این از برکت صلوات فرستادن بر من بود.